

A Study of Transformational Elements and Deep Structure of Ayat al-Kursi According to Noam Chomsky's Generative- Transformational Theory

Ahmad Arefi^{a*}, Nader Behmaram^b

^a PhD Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

^b MA Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

KEYWORDS

Noam Chomsky, Chomsky's Generative-Transformational Theory, Ayat al-Kursi, surface structure and deep structure, Allah's power

Received: 03 March 2025;

Accepted: 16 July 2025

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/paq.2025.2054907.3974

ABSTRACT

Chomsky developed his rationalist and cognitive theory, known as Generative-Transformational Grammar, in opposition to the behaviorist and structuralist approaches, which focus primarily on surface structure. He proposed a connection between the apparent and underlying relations of expressions, emphasizing the mental realities underlying linguistic performance. According to Chomsky, the relationships among the components of a text are deeper than those observable in surface structure, behind which latent meanings reside. The term *generative* refers to the capacity of language to produce an infinite number of distinct expressions from a finite set of elements, while *transformational* denotes the process of examining surface structure—the overt linguistic expressions—to arrive at deep structure, which embodies latent meanings governed by syntactic rules. These rules constitute a systematic framework based on rational principles that must be uncovered. Ayat al-Kursi is ayah 255 of Surah al-Baqarah. Surah al-Baqarah is regarded as the master surah of the Qur’an, and its master ayah is Ayat al-Kursi. This ayah was revealed in response to a false belief attributed to some Jews, who claimed that Allah had grown weary from managing the heavens and the earth and would rest on His Throne on Friday to relieve His fatigue. Ayat al-Kursi was revealed to refute this claim and to affirm Allah’s eternal power, omnipotence, and freedom from weariness. Employing a descriptive-analytical method and Chomsky’s Generative-Transformational theory, this article seeks to examine Ayat al-Kursi. In this ayah, the rhetorical style of restriction (*qasr*)—realized through (1) negation and exception, (2) the definite article *al-* (alif and lam), and (3) the fronting of a quasi-sentence—along with the interrogative style used in the sense of negation and denial, constitutes the most prominent stylistic devices. These strategies serve to refute the aforementioned false belief and to affirm Allah’s eternal power and His perpetual governance of the heavens and the earth. Furthermore, transformations based on rank and augmentation through the use of negative particles represent the most prevalent transformational features in the ayah, functioning to negate explicitly the false beliefs being addressed.

* Corresponding author.

E-mail address: Ahmad.arefi@yahoo.com





عناصر گشتاری و ژرف ساخت آیت الکرسی طبق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی

احمد عارفی الف*، نادر بهمرام ب

الف فارغ التحصیل دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

Ahmad.Arefi@yahoo.com

ب فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران،

Behmaramnader@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
چامسکی نظریه عقل‌گرا و شناختی خود با عنوان زایشی گشتاری را در رد نظریه رفتارگرایان و ساختارگرایان که فقط به روساخت توجه دارند، ابداع نمود. او بین روابط ظاهری و پنهان عبارات‌ها ارتباط برقرار می‌کند و به حقیقت‌های ذهنی پشت عملکرد زبان توجه دارد و روابط میان اجزای متن، را عمیق‌تر از روابط ظاهری در روساخت می‌داند که در پشت آن، معناهایی نهفته است. زایشی یعنی، زایش عبارات‌های مختلف بی‌شمار از خلال چند کلمه و گشتاری یعنی بررسی روساخت (عبارت‌های ظاهری زبان)، برای رسیدن به ژرف-ساخت (معانی نهفته) با محوریت قواعد نحوی زبان که نظامی دارای قواعدی عقلی و خاص است که باید کشف شوند. آیت الکرسی آیه ۲۵۵ سوره بقره است که سرور قرآن سوره بقره و سرور سوره بقره آیت الکرسی است که بنا به اعتقاد باطل یهودیان نازل شد که می‌گفتند الله از اداره آسمان‌ها و زمین خسته شده و روز جمعه بر کرسی خود جهت رفع خستگی، استراحت می‌کند تا اعتقاد باطل آنان را رد و قدرت همیشگی الله را اثبات نماید. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و نظریه زایشی گشتاری چامسکی درصدد بررسی آیت الکرسی است. در آیت الکرسی، سبک قصر با ۱- نفی و استثناء، ۲- الف و لام و ۳- تقدیم شبه‌جمله و سبک پرسش در معنای نفی و انکار، پرکاربردترین سبک‌های این سوره هستند تا بعد از رد عقیده باطل یهودیان، قدرت همیشگی الله و خستگی‌ناپذیری او را در نتیجه مدیریت همیشگی امور آسمان‌ها و زمین ثابت نماید. گشتار برپایه رتبه و افزایشی با حروف نفی پرکاربردترین گشتار سوره است که این حروف نفی اشاره به نفی اعتقاد باطل یهودیان دارد.	<p>نوام چامسکی؛ نظریه زایشی گشتاری؛ آیت-الکرسی؛ روساخت و ژرف ساخت؛ قدرت الله</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

نوام چامسکی^۱ بزرگ‌ترین زبان‌شناس معاصر، فیلسوف و سیاست‌مدار معاصر دارای لقب پدر زبان‌شناسی مدرن است که

1. Noam Chomsky

پژوهش‌های خود را به بررسی زبانی، فلسفی و سیاسی اختصاص داده و در آن‌ها بیشترین تاثیر را از رنه دکارت و ایمانوئل کانت پذیرفته است. نیویورک تایمز او را مهم‌ترین متفکر زنده‌ی امروز برای مرور کتاب او با عنوان «معماری زبان» در سال ۱۹۷۹ دانست. او هر چند نظریه زایشی گشتاری را در نقد ساختارگرایی و رفتارگرایی نوشته است که به عقیده او ساختارگرایی به فقط به روساخت و ساختار ظاهری توجه دارد، خود نیز یک نوع ساختارگرا هست. او صاحب کتاب‌های مشهوری مانند «ساخت‌های نحوی»، «جنبه‌های نظریه نحو»، «معماری زبان»، «دانش زبان»، «زبان و ذهن»، «زبان و تفکر»، «دموکراسی بازدارنده»، «چه کسی بر جهان حکومت می‌کند» و غیره است که مسائل زبانی و سیاسی را مطرح کرد. این زبان‌شناس در قرن ۲۰ انقلاب بزرگی را در زبان‌شناسی ایجاد نموده و نظریه زایشی گشتاری را ابداع نمود که در آن به مسائل فطری بودن زبان، دوگانگی زبان و اندیشه و همگام نبودن آن دو (بر خلاف اکثر زبان‌شناسان و فیلسوفان معاصر قائل به همگامی زبان و اندیشه)، قواعد دستوری زبان، زایش جمله‌ها و عبارت‌های بی‌شمار از خلال چند کلمه (زایشی) و بررسی روساخت برای رسیدن به ژرف‌ساخت (گشتاری)، می‌پردازد.

قرآن کریم آخرین منشور آسمانی انسان‌ها و مسلمانان، دارای ایدئولوژی ویژه‌ای است که بسته به ایدئولوژی صاحب کلام یعنی خداوند، دارای زبان ویژه‌ای است که حتی با وجود تحدی قرآن با انسان‌ها و جنیان، هیچ کسی نتوانسته است به مثل آن یا سوره‌ای به مثل آن یا ده آیه مثل آن را بیاورد، چون ایدئولوژی خداوند غالب و برتر از ایدئولوژی تمام انسان‌ها و جنیان است. آیت الکرسی آیه ۲۵۵ سوره بقره است که به اتفاق تمامی مفسران مدنی است. آیت الکرسی به معرفی اوصاف خداوند از جمله وحدانیت و علم او و در نهایت در پی اثبات قدرت الهی و خسته‌ناپذیری اوست تا پاسخ رد به گفته یهودیانی باشد که گفتند الله در اثر خستگی از امور آسمانها و زمین، روز جمعه بر کرسی خود، به استراحت می‌پردازد تا رفع خستگی نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۶۱).

۱.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت تحقیق در این است که مخاطب از طریق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی از خلال موشکافی روساخت آیت الکرسی به ژرف ساخت آن یعنی اغراض متکلم و کشف معانی و ایدئولوژی غالب آیت الکرسی دسترسی پیدا می‌کند. دلیل انتخاب آیت الکرسی برای پژوهش، این است که آیت الکرسی دارای فضیلت‌های فراوانی است و روایت‌های متعددی درباره آن نقل گردیده است که دلالت بر ارزش بسیار آن دارد، چون معانی متعددی در آن نهفته و آن سرشار از صفات حسنه الله است که این آیه را شایسته بحث و بررسی می‌کند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی درصدد بررسی آیت الکرسی از خلال سؤالات زیر است:

۱- خداوند در آیت الکرسی چگونه و با استفاده از چه سبک‌هایی، ایدئولوژی خود را در مقابل اعتقاد یهودیان، طبق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی بیان نموده و اعتقاد آن را رد می‌نماید؟

۲- در سطح ژرف ساخت، طبق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی، به چه معانی‌ای از خلال بررسی روساخت آیت الکرسی دست می‌یابیم؟

۳- کدام عناصر گشتاری بیشترین کاربرد را در آیت الکرسی طبق نظریه چامسکی دارند؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی و آیت الکرسی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که به طور خلاصه

عبارتند از:

۱. مقاله «تحلیل آراء محمد حماسه عبد اللطيف النحویة وفقاً لنظرية تشومسکی التولیدیة التحویلیة» (۱۴۰۲ش) از أحمد پاشازانوس و دیگران در مجله دراسات فی اللغة العربیة و آدابها که نویسندگان به بررسی نظریه‌های زبانی عبداللطیف طبق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شباهت‌های بسیاری بین نظریه‌های عبداللطیف و چامسکی وجود دارد، با این تفاوت که عبداللطیف به سیاق کلام و ساختار توجه خاصی دارد، اما نوام چامسکی به سیاق در بررسی‌های خود نمی‌پردازد که این خود یکی از انتقادات این مقاله است، چون که چامسکی نیز توجه خاصی به سیاق داشته و عناصر گشتاری و ژرف‌ساخت و روساخت را طبق سیاق به تأثیر از ساختارگرایی، بررسی می‌نماید.

۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل رمان زقاق المدق بر اساس نظریه‌ی زایاگشتاری نوام چامسکی» (۱۴۰۰ش) از نکیسا یگانگی با راهنمایی حمیدرضا مشایخی در دانشگاه مازندران که نویسنده نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی را در رمان زقاق المدق با روش توصیفی تحلیلی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی برای برطرف کردن ابهام‌های کلام، ابزارهایی دارد که با توجه به بررسی رو ساخت برای رسیدن به ژرف ساخت این ابهام‌ها را برطرف می‌نماید. توانش زبانی نجیب محفوظ در کاربرد قواعد زایشی گشتاری و عناصر گشتاری باعث تأثیر داستان بر مخاطب و شهرت جهانی شخصیت‌های داستانی آن، گردیده است.

۳. مقاله «النحو العربي ونظرية تشومسکی دراسة مقارنة» (۲۰۲۱م) از عبد القادر بن التواتی در مجله حولیات الآداب واللغات که نویسنده نظریه چامسکی و ارتباط آن با نحو عربی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که شباهت زیادی بین نظریه چامسکی و نحو عربی وجود دارد، به گونه‌ای که ترکیب‌های نحوی و ساختار روبنا و زیر بنا اساس نظریه چامسکی و نحو عربی است.

۴. مقاله «تحلیل برخی گشتارهای دستوری براساس مفهوم ظرفیت: از نگاه تنبیر تا نگاه چامسکی» (۱۳۹۸ش) از معصومه احمدی و دیگران در مجله جستارهای زبانی که نویسنده برخی گشتارهای دستوری مانند گشتار افزایشی، حذف، جایگزینی و غیره را از نگاه تنبیر و چامسکی بررسی نموده و ادعا نموده‌اند که شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوانی در نظریه‌های این دو وجود دارد.

۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «ساختار کلمات قصار نهج البلاغه بر مبنای الگوی زایشی گشتاری نوام چامسکی» (۱۳۹۶ش) از حسین عبدی با راهنمایی احمد نهیرات از دانشگاه کردستان که نویسنده ساختار کلمات کوتاه نهج البلاغه را طبق نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی و روش توصیفی تحلیلی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که امام علی (ع) از گنجایش‌های فراوان مختلفی از امکانات زبانی مانند گشتارهای افزایشی، گشتار مبتداسازی، گشتار حذف، گشتار جایگزینی آهنگ جمله‌ها، ادات تأکید یا نفی جهت تأکید یا نفی کلام، بهره برده است.

۶- مقاله «نظرية تشومسکی التحویلیة التولیدیة، الأسس والمفاهیم» (۲۰۱۵م) از مختار درقاوی در مجله الأكادیمیة للدراسات الاجتماعیة والإنسانیة که نویسنده نظریه چامسکی را بررسی و مفاهیم زایشی گشتاری و روساخت و زیر ساخت و عناصر گشتاری مانند حذف، جایگزینی، و غیره به عنوان اساس این نظریه را بیان کرده است.

۷- مقاله «تأملات فی آية الكرسي» (۲۰۰۵م) از عبدالله بصر که روایاتی را در فضیلت آیت‌الکرسی و معانی آن بیان کرده است.

۸. مقاله «آیت الکرسی و براهین التوحید» (د.ت) از عبدالرزاق البدر که در آن به برهان‌های توحیدی از لابلای آیت الکرسی با تکیه بر روایت‌هایی از علما، و معانی واژگان این آیه پرداخته است. به رغم پژوهش‌های انجام شده درباره نظریه نوام چامسکی و آیت الکرسی، تاجایی که می‌دانیم تحقیقی آیت الکرسی را بر اساس نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی بررسی ننموده است. پس این پژوهش اولین پژوهشی است که ژرف‌ساخت آیت الکرسی و عناصر گشتاری آن را با روش توصیفی - تحلیلی و نظریه نوام چامسکی بررسی می‌کند.

۲. نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی

نوام چامسکی بزرگترین زبان‌شناس معاصر است که در قرن ۲۰ در سال ۱۹۵۷ میلادی، نظریه زایشی گشتاری را از خلال انتشار کتاب «ساخت‌های نحوی» و «جنبه‌های نظریه نحو» در رد ساختارگرایی که به ظاهر ساختار بدون زیر ساخت توجه دارد، با توجه عمیق به زیرساخت ابداع نمود و انقلاب و تغییر بزرگی را در زبان‌شناسی غرب با نظریه عقل‌گرای خود، ایجاد نمود که به گفته ناقدان، علت ایجاد این انقلاب این است که او دستور را نظریه‌ای تلقی نمود که مانند علوم طبیعی، از لحاظ ساخت و ارزیابی، عینا بررسی می‌شود و نحو را محور دستور قرار داد تا زمینه‌ای برای توجیه ویژگی خلاقیت زبان فراهم شود (عبدی، ۱۳۹۶ ش: ۲۱). به اعتقاد سمپسون اهمیت نظریه چامسکی تا حدی است که امروزه هر زبان‌شناسی، جایگاه علمی خود را با ارجاع دادن کار خود به چامسکی می‌سنجد و پژوهش خود در هر حوزه‌ای از زبان‌شناسی را به ناچار تبیین پارادایم چامسکی می‌داند و این را با سلطه‌ی فکری استالین در شوروی مقایسه می‌کند که هر کسی در تلاش بود تا پیروی از اندیشه‌های او را، در کارهای خود منعکس کند (سمپسون، ۱۹۸۵ م: ۱۳۰؛ به نقل از منصور، ۱۳۹۲ ش: ۱۱۰). درباره چامسکی گفته شده است که او برای نسل‌های آینده، از نظر تأثیر، مانند تأثیر دکارت، نیوتن و گالیله برای نسل کنونی خواهد بود و همان تأثیری را بر آیندگان خواهد گذاشت که نیوتن، گالیله و دکارت بر نسل کنونی گذاشته‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۷۸ ش: ۱۰).

چامسکی زبان‌شناسی را فراتر و پیچیده‌تر از الگوی مطرح شده توسط زبان‌شناسان توصیفی و رفتارگرایان و ساختارگرایان می‌داند، به همین دلیل این نظریه را در رد نظریه آنان با این استدلال که آنان فقط به روساخت توجه دارند، بیان می‌کند و توجه اصلی خود را به ژرف‌ساخت از خلال بررسی روساخت معطوف می‌کند و زبان‌شناسی را بخشی از روان‌شناسی شناختی و در ارتباط با ذهن‌گرایی می‌داند و معتقد است که دستور نحوی زبان به صورت فطری، در فطرت ما به ودیعه گذاشته شده و انسان از همان کودکی بدون آموزش به صورت فطری قواعد نحوی زبان را می‌آموزد و به تدریج شروع به سخن گفتن طبق قواعد نحوی صحیح می‌کند. به عقیده او، انسان به وسیله کلمات اندکی، تعداد جمله‌های بی‌شماری را خلق و بیان می‌کند که این همان نظریه زایشی زبان است (چامسکی، ۱۳۷۷ ش: ۱۴۸). او همچنین معتقد به وجود یک دستور نحوی مشترک در بین تمام زبان‌های دنیا است که تمام زبان‌های دنیا از آن پیروی می‌کنند (چامسکی، ۱۳۸۰ ش: ۳۸) که همین اسباب نگارش کتاب‌هایی درباره زبان‌شناسی همگانی را برای زبان‌شناسان و پژوهشگران فراهم نمود. اما از خلال همین زایشی بودن زبان، گشتاری بودن زبان را نیز مطرح نموده و بیان می‌کند که ما به صورت ظاهر، جمله‌های خود را به عنوان روساخت یا شکل عینی و ظاهری جمله بیان می‌کنیم و از آن مقاصد مختلفی در نظر داریم که رسیدن به آن معانی نهفته در کلام ظاهری یعنی روساخت را؛ گشتار می‌نامد (همان: ۳۹-۴۰). به عبارت دیگر

تعدادی از قواعد مختلف اعمال شده بر ژرف ساخت یا همان روابط معنایی و منطقی جمله، که به رو ساخت تبدیل می‌شوند، قواعد گشتار نام دارد که از طریق عناصر گشتاری یعنی ذکر کلمات یا حذف آن‌ها مانند حذف فاعل یا مبتدا یا مفعول به، یا تبدیل آن به کلماتی دیگر یا افزایش یا جا به جایی و جایگزینی آنها مانند جایگزینی ضمیر به جای اسم یا برپایه رتبه طبق قواعد نحوی مانند تقدیم خبر شبه جمله بر مبتدای معرفه یا نکره یا تقدیم اسم به عنوان مبتدا بر فعل به عنوان خبر در جمله اسمیه، روابط ژرف ساخت را به رو ساخت از خلال قواعد اجباری (مانند آوردن وجوبی فعل مؤنث برای فاعل حقیقی مؤنث) و اختیاری مانند (جوازهای نحوی) تبدیل می‌کنند و رسیدن به دانش زبانی به عقیده او، فقط از دوراه بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری امکان‌پذیر است (همان: ۴۰). این معنای نهفته در ژرف‌ساخت از خلال بررسی روساخت، قابل دستیابی است (چامسکی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). این نظریه به بافت، مناسبت‌های معنایی و سیاق کلام توجه خاصی دارد، به گونه‌ای که قواعد خود را درون بافت و سیاق تعیین می‌کند (لاینز، ۱۳۷۶: ۷۸). پس عناصر گشتاری دستوری و روساخت و ژرف‌ساخت از اساسی‌ترین پایه‌های نظریه چامسکی است که به معناشناسی از خلال این گشتارها مانند گشتار افزایشی، جابجایی و غیره که استفاده از هر کدام دارای معنای ویژه‌ای است، طبق قواعد نحو می‌پردازد. پس نظریه او در واقع یک نظریه معناشناسانه بر پایه دستور زبان یا قواعد نحو است.

همچنین گشتار دستوری چامسکی ابزارهای مختلفی مانند شَمّ مخاطب مثلا درک فلان پرسش در معنای تحقیر یا فلان خبر برای تعجب، بسترسازی یا زمینه‌چینی یا زمینه‌سازی و سبک بیان خاص با لحن خاص برای بیان معنا و مقصود خاص، دارد (یگانگی، ۱۴۰۰: ۳۲-۳۳).

گشتارهای معناشناسانه نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی	
انواع گشتار	شرح و ابزارهای زبانی آن
۱- گشتار بر پایه رتبه	این گشتار با استفاده از تقدیم و تأخیر کلمات ایجاد می‌شود تا اشاره به معنای ویژه‌ای مثلا مهم بودن کلمه مقدم شده و اهمیت زیاد نداشتن کلمه متأخر شده دارد.
۲- گشتار افزایشی	این گشتار با ابزارهای حروف نفی، حروف عطف، حروف استثناء و پرسش برای ایجاد معنایی خاص ایجاد می‌شود.
۳- گشتار حذف	این گشتار با حذف اسم، فعل یا حرف، اشاره به معنایی خاص می‌کند.
۴- گشتار جایگزینی	این گشتار، از ضمیر به عنوان ابزار زبانی به جای اسم، جهت اشاره به معنایی خاص مانند ابهام، تعظیم، وضوح و غیره استفاده می‌کند.
۵- گشتار حرکت‌های اعرابی	این گشتار به حرکت‌های اعرابی و قواعد جوازی و وجوبی نحو، جهت تشخیص معنا مانند فعل مؤنث حقیقی برای فاعل مؤنث حقیقی در یک جمله و اختصاص معنایی فعل مؤنث حقیقی برای آن فاعل مؤنث حقیقی، توجه دارد.

۱.۲. آیت‌الکرسی

آیت‌الکرسی آیه ۲۵۵ سوره بقره به اتفاق مفسران مدنی است. آیت‌الکرسی به تناسب اعتقاد مخاطبین یهود، به معرفی اوصاف خداوند از جمله وحدانیت و علم او و در نهایت در پی اثبات قدرت الهی و خسته‌ناپذیری اوست (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۲۰۱). در مورد شأن نزول آیه‌الکرسی امام صادق (ع) می‌فرماید: «یهود معتقد بودند وقتی خدای توانا آسمان‌ها و زمین را آفرید، در حالی بر فراز کرسی نشسته بود که روی دو زانوی خود تکیه کرده بود و رفع خستگی نمود؛

لذا آیت الکرسی بر ردّ اعتقاد آنان نازل شد» (کلینی، ۱۴۰۷م، ج ۲: ۶۶۱). در اهمیت و فضیلت آن پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «برگزیده قرآن سوره بقره و برگزیده بقره، آیت الکرسی است، دارای پنجاه کلمه است و در هر کلمه‌ای، پنجاه برکت است» (طبرسی، ۱۳۷۲م، ج ۲: ۶۲۶).

۳. تحلیل آیت الکرسی بر اساس نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی و عناصر گشتار

نوام چامسکی به خصوص در کتاب ساخت‌های نحوی، نظریه زایشی گشتاری خود را با عناصری برای رساندن معنایی خاص و کشف ژرف ساخت، مانند ۱- گشتاری افزایشی مانند افزایش حروف عطف یا نفی یا پرسشی بر جمله، ۲- گشتاری برپایه رتبه مانند تقدیم اسم بر فعل در جمله اسمیه یا تقدیم خبر بر مبتدا یا تقدیم مفعول به بر فعل خود، ۳- گشتار حذف مانند حذف فعل یا فاعل یا مفعول به و ۴- گشتار حرکت‌های اعرابی بیان می‌کند (چامسکی، ۱۳۸۰ش: ۴۵؛ چامسکی، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۵۰). این عناصر گشتاری در آیت الکرسی نیز به کار رفته‌اند که بررسی آن‌ها، کمک بزرگی برای کشف ژرف ساخت یا معانی نهفته در آیت الکرسی و اغراض خداوند، می‌کند. او گشتارها را در زبان با هدف کشف ایدئولوژی و جهان بینی متکلم بررسی می‌کند؛ چون معتقد است که هر زبان بازتاب‌دهنده ایدئولوژی یا جهان بینی صاحب کلام است. بر این اساس در آیت الکرسی نیز، ایدئولوژی خداوند از خلال زبان آن ظاهر می‌گردد.

گشتارهای معناشناسانه نظریه زایشی گشتاری نوام چامسکی در آیت الکرسی	
انواع گشتار	نمونه‌های قرآنی آیت الکرسی طبق هر گشتار
۱- گشتار بر پایه رتبه	۱- *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲- *يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ: ۳- *لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۴- *لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۵- *مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۶- *يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۷- *وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا
۲- گشتار افزایشی	۱- *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (لا-إِلا، ال. ۴ بار) ۲- *لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ (لا، واو، لا: ۳ بار) ۳- *لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (واو: ۱ بار) ۴- *وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ (واو، لا، إِلا: ۳ بار) ۵- *وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا (واو، لا: ۲ بار) ۶- *وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (واو، ال، ال: ۳ بار)
۳- گشتار جایگزینی	۱- *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۲- *لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۳- *لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
۴- گشتار حذف	۱- *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲- *وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ
۵- گشتار حرکت‌های اعرابی	۱- *لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۲- *لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

۳.۱. گشتار برپایه رتبه

گشتار برپایه رتبه، یکی از اساسی‌ترین عناصر گشتاری چامسکی است که در آیت الکرسی نیز حضور برجسته‌ای دارد و اشاره به تقدیم و تأخیر کلمات دارد که تقدیم هر کلمه‌ای یا تأخیر آن، معنای ویژه‌ای دارد (چامسکی، ۱۳۷۵ ش: ۲۱).
*اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ: هیچ معبودی جز الله نیست؛ او زنده و برپادارنده است.

در این روساخت با جمله اسمیه دلالت بر ثبوت ودوام (جرجانی، ۲۰۰۴ م: ۱۷۴) همراه با کاربرد نفی و استثناء (در گشتار افزایشی بررسی می‌شود که حرف نفی و إلا از نوع گشتار افزایشی هستند و مناسب آن است) مواجه هستیم تا معبودیت را برای الله ثابت و آن را برای دیگران به عنوان ژرف ساخت، نفی و انکار کند. مقصود از لفظ (الله) در لایه ژرف ساخت، ذات واجب الوجودی است که شایسته تمامی ستایش‌ها است و اصل این اسم إله به معنی معبود مشتق از فعل أَلَّهَ به معنای عَبَدَ یعنی عبادت و بندگی کردن است. در این صورت إله به معنی اسم مفعول یعنی معبود است. ۲- فعل أَلَّهَ به معنای تَخَيَّرَ به معنای حیران و سرگردانی است، چون عقل‌ها در شناخت معبود خود حیران و سرگردان هستند. ۳- به معنای فَرَّغَ به معنای پناه دادن است، چون تنها پناه‌گاه ما خداست: {أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: از شر شیطان رانده شده به الله پناه می‌برم}، {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ: بگو به پروردگار مردم، پناه می‌برم} (الناس: ۱)، {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ: بگو به پروردگار سپیده دم، پناه می‌برم} (فلق: ۱). ۴- به معنای سَكَنَ یعنی آرامش دادن است، همانگونه که فرموده است: {الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: کسانی که به خدا ایمان آورده و دل‌های‌شان با یاد و ذکر خدا آرام می‌گیرد. هان ای غافلان آگاه باشید که فقط با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابند} (رعد: ۲۸)، است، آنگاه همزه ی آن حذف شده: (له)، آنگاه الف و لام بخاطر بزرگداشت و تفضیم، بر آن افزوده شده است: الله (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۴). این لفظ بر اساس سیاق آیت طبق نظریه چامسکی که برای کشف ژرف ساخت و معنای نهفته در روساخت، به سیاق توجه خاصی دارد (لاینز، ۱۳۷۶ ش: ۷۸)، عظمت خدا، شوکت، قدرت، بزرگی و جلالت او را می‌رساند تا با بیان قدرت و شوکت خود، خستگی را در نتیجه امور دنیا از خود سلب کرده و اعتقاد باطل یهودیان را رد کند (همان: ۱۶۴). همچنین چامسکی بر این اعتقاد است که مسأله همنشینی کلمه‌ها و واژگان، باید در سطح جمله و طبق معنایی بررسی گردد تا محدودیت‌های گزینشی واژه‌ها را، محک بزند و بررسی کند که انتخاب فلان واژه به جای واژگان دیگر در یک جمله، یک معنای خاصی دارد که اگر آن لفظ را برداریم و کلمه دیگری حتی اگر مترادف، جایگزین آن بگذاریم، معنای جمله به کل تغییر می‌کند (Chomsky, 1965: 35). سیاق طبق نظریه چامسکی در سطح جمله و در محور همنشینی کلمات با یکدیگر، بررسی می‌گردد تا معنای عبارت یا جمله مشخص گردد. او معتقد است که طبق روابط معنایی واحدهای سازنده یک جمله و ارتباط بین اطلاعات دستوری و معنایی، معنای هر جمله تعیین می‌گردد. اینجاست که با استفاده از این قواعد دستوری، همنشینی کلمات با یکدیگر از نظر معنایی بررسی شده تا رفع ابهام واژگانی و معنایی صورت گیرد و تفاوت بین جمله‌های مشخص گردد. طبق این عقیده چامسکی، معنای عبارت «*اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» با توجه به همنشینی این واژگان با هم طبق سیاق، رفع ابهام شده و معنای تعظیم و بزرگی‌الله، عظمت، قدرت، پایداری و خستگی‌ناپذیری او، حاصل می‌گردد.

دو لفظ (الْحَيُّ الْقَيُّومُ) در لایه ژرف ساخت، در اثبات زنده و برپادارندگی الله است که این دو کلمه طبق سیاق، قدرت و تمامی اوصاف کمال خداوندی را می‌رساند، پس خداوند از طریق این دو یگانگی خود، بی‌نیازی، عالم و قادر بودن را ثابت می‌کند، چون تنها کسی همیشه زنده است که عالم، قادر و توانا باشد وگرنه یک شخص ضعیف محروم از زندگی همیشگی است. القیوم در واقع اسم مبالغه بر وزن فاعول از قائم یعنی تدبیر کننده امر دنیا و مخلوقات و تدبیر و چاره

اندیشی برایشان و روزی دادن شان است. و جمله اسمیه بودن هو الحي القيوم با مسند اسمی نیز دلالت بر ثبوت دارد، یعنی فقط خدا همیشه از ازل تا ابد زنده و پاینده است (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۷۴) که متناسب با اسم الله و مدح او و قدرت اوست (فاضلی، ۱۳۷۶: ۷۱).

پس لفظ (الحي) در واقع در توضیح و تبیین لفظ الله است که متناسب با لفظ إله و یکی از ریشه‌های لفظ الله یعنی (أله) به معنای (تَحَيَّرَ) یا (أله) به معنای (عَبَدَ) است که به دلیل عظمت و بزرگی الله، عقل‌ها از شناخت معبود خود ناتوان و حیران مانده‌اند، است، آن‌گاه لفظ القيوم ابتدا لفظ الحي را تأکید می‌کند تا به تناسب شرایط و اعتقاد مخاطبین اشاره به قدرت مطلق الله کند، بدین ترتیب اعتقاد مشرکان یهود مبنی بر خستگی و استراحت الله در نتیجه اداره امور آسمان‌ها و زمین را باطل نموده و پابندگی و در نهایت قدرت لایزال الله را اثبات نمود. در اولین جمله آیت الکرسی، طبق نظریه چامسکی و سیاق که او در بررسی جمله‌ها توجه دارد، با ساختار منفی مواجه هستیم که روابط بین کلمات در ساختار منفی قرار گرفته است تا علاوه بر نفی وجود معبودان مختلف و اثبات وجود یک معبود به اسم الله به منظور اثبات قدرت و خستگی ناپذیری او در نهایت، اشاره به نفی اعتقاد باطل یهودیان نیز کند.

*يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ: آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است را می‌داند.

اولین مورد از گشتار رتبه جمله فعلیه بالا را می‌بینیم که خداوند در روساخت از جمله فعلیه با فعل مضارع استفاده نموده تا اشاره به حدوث، نو به نو شدن و استمرار (جرجانی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴) دانستن امر آسمان‌ها و زمین، به عنوان معنای نهفته در ژرف ساخت، کند. آنگاه به عنوان قاعده جوازی که «چامسکی آن قواعد را به اجباری و اختیاری تقسیم می‌نماید» (رجوبی، ۲۰۱۷م: ۷۴-۷۵) فعل مضارع «یعلم» را به صورت جمله ابتدایی بدون تقدیم (هو) بر آن به عنوان جمله اسمیه یا تقدیم فاعل بر فعل که کوفیان آن را جوازی می‌دانند بر خلاف نحوی‌های بصره (به دور از بررسی صحت و سقم این نظریه کوفیان) (سامرای، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۱۵۰)، آورد؛ چون محور کلام طبق سیاق و روابط همنشینی و معنایی واژگان که در نظریه چامسکی حائز اهمیت است، به عنوان ژرف ساخت بر روی عمل دانستن است، نه فاعل آن.

دلیل ذکر علم در اینجا به خاطر کشف ژرف ساخت یعنی این است که علم سبب و منشأ قدرت است که به این موضوع در سوره نمل اشاره شده است و آن بدین شرح است: هنگامی که حضرت سلیمان می‌خواست نخست ملکه صبا را نزد خود بیاورد، ابتدا یکی از جنیان پیشنهاد داد که قبل از آنکه از این مجلس برخیزد، آن را برایش آماده می‌کند. در همین لحظه مردی (وزیر سلیمان یعنی آصف بن برخیا بنابر روایت مفسران) که دارای علم بود، گفت که من تخت ملکه را قبل از چشم بر هم زدن آماده می‌کنم. آن‌گاه چنین کرد. در این لحظه سلیمان شکر خدا را به جا آورد و آن را فضل الهی دانست، همان‌گونه که در سوره نمل آمده است: « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۚ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ: کسی که علم الکتاب داشت به حضرت سلیمان (ع) گفت که من آن تخت را قبل از در یک چشم به هم زدن تو می‌آورم. پس آن مرد چنین کرد. پس هنگامی که سلیمان آن تخت را در نزد خود مستقر دید گفت که این از فضل پروردگارم است که با آن مرا می‌آزماید به این که شکرگذاری می‌کنم یا ناسپاسی می‌کنم. پس هر کس شکر خدا را جا بیاورد شکرش برای خودش و هر کس ناسپاسی کند نیز ناسپاسی اش به ضرر خودش است. چون پروردگارم بی‌نیاز و کریم است» (نمل: ۴۰).

حکومت کند، همان طور که امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: « الْعِلْمُ سُلْطَانٌ؛ مَنْ وَجَدَهُ صَالَ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيَلَ عَلَيْهِ: دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن حمله می کند و پیروز می شود، و هر که آن را نیابد به او حمله می کنند و مغلوب گردد» (ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰: ۳۱۹). و هم چنین شاعر بزرگ قرن چهارم ایران فردوسی درباره رابطه علم و قدرت، این گونه سروده است:

توانا بود هر که دانا بود	ز دانش دل پیر برنا بود!
--------------------------	-------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۲).

پس با ذکر علم مطلق خود، قدرت مطلق و خستگی ناپذیری خود را به عنون ژرف ساخت، اثبات می نماید تا اعتقاد باطل یهودیان کافر مشرک را مبنی بر استراحت الله بر روی کرسی به خاطر خستگی در نتیجه اداره آسمان ها و زمین، باطل نماید (طبرسی، ۲۰۰۵م، ج ۲: ۱۳۱؛ رازی، ۱۹۸۱م، ج ۷: ۶؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۲۲). پس به کار بردن لفظ علم متناسب با لفظ «الله»، «الحی» و «القیوم» است که هر ۴ کلمه در روابط همنشینی، قدرت الله را به تصویر می کشند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۴).

* لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ: نه چرتی سبک او را فرا می گیرد و نه خوابی گران.

در این روساخت، همچنین با جمله فعلیه در ساختار نفی در روابط همنشینی بین کلمات و سیاق طبق نظریه چامسکی، مواجه هستیم که دلالت بر حدوث و تجدد و استمرار دارد (جرجانی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴)، تا به عنوان ژرف ساخت، فرا گرفتن چرت و خواب را از الله نفی کند و خستگی ناپذیری و قدرت او را ثابت نماید. دلیل تقدیم فعل (لا تأخذ) به عنوان گشتار تقدیم (بعد از نیامدن جمله به صورت اسمیه)، به این خاطر است که عدم وقوع این فعل محور کلام است و نکره بودن لفظ (سنة) و (نوم) نیز طبق سیاق آیات، دلالت بر تحقیر و کمی دارد، یعنی خدا حتی یک ذره چرت و خواب سبک هم ندارد. تقدیم لفظ (سنة) بر لفظ (نوم) به عنوان گشتار رتبه، به خاطر این است که چرت مقدمه خواب است. در نتیجه با نفی وقوع چرت، به عنوان ژرف ساخت، وقوع خواب نیز نفی می گردد (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۴۸۰-۴۸۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۱۹).

* لَهْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ: آنچه در آسمانها و زمین است، مختص الله است.

در این روساخت از نوع گشتار رتبه با جمله اسمیه مواجه هستیم تا به عنوان ژرف ساخت، خداوند، مالکیت آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنها است را به طور ثابت و تغییر ناپذیر، به خود بیان کند (جرجانی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴). آنگاه شبه جمله (له) را بر اسم موصول غیر عاقل (ما) به عنوان قاعده جوازی که «چامسکی آن قواعد را به اجباری و اختیاری تقسیم می نماید» (رجوبی، ۲۰۱۷م: ۷۴-۷۵)، مقدم نمود، تا اختصاص این مالکیت را به خود و انکار آن از دیگران به عنوان ژرف ساخت، اثبات نماید (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۱۹). استفاده از لفظ «ما» موصول به عنوان روساخت، اشاره به شمول و گستردگی این مالکیت و تکرار لفظ (ما) برای تقویت این شمول و گستردگی و همچنین جمع آوردن السماوات به همراه (الف و لام) استغراق دلالت بر شمول است که بر گستردگی این مالکیت خدا می افزاید تا صمدیت الله را اثبات نموده و در پی آن، قدرت او را تأیید و اثبات نماید (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۲۰-۲۱). پس این عبارت بی نیازی خدا به بقیه ولی نیازمندی بقیه به او و زنده و پایداری او و مالک بودنش را بیان می کند، یعنی فقط خدا مالک تمام جهان است و تمامی دنیا و متعلقات آن نابود شدنی و ملک خدا هستند که این معنا را، مقدم آوردن شبه جمله (له) تأکید می کند که دلالت بر تخصیص مالکیت تمام کائنات به خدا را دارد و مالکیت را از همه نفی می کند. هم چنین به جای لفظ موصول

(من) از لفظ (ما) استفاده نمود تا اشاره بر شمولیت و فراگیری تمامی کائنات از جمله عاقل و غیر عاقل کند که خداوند خالق و مالک تمامی مخلوقات آسمان‌ها و زمین است (همان: ۲۰). همچنین آمدن این عبارت به صورت جمله اسمیه متناسب با مدح اله است، چون جمله اسمیه در مواضع مدح و ذم و وصف اشیای ثابت و غیر متحرک به کار می‌رود، در حالی که جمله فعلیه در مواضع تغییر و تحول و حرکت و وصف جنگاوری‌ها و دلاوری‌ها به کار می‌رود (فاضلی، ۱۳۶۵: ۷۱).

*مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ: چه کسی مگر با اجازه او، نزد او شفاعت می‌کند؟

در این روساخت عبارت ظاهری، با گشتار رتبه از نوع جمله اسمیه مواجه هستیم که از ابزار پرسشی (مَنْ) با هدف نفی و انکار شفاعت از همه انسان‌ها و تعظیم و بزرگداشت اله و در نهایت قدرت او، به عنوان ژرف ساخت است که فقط با اجازه او، افراد خاصی مانند سرور دو عالم حضرت محمد (ص) می‌توانند شفاعت کنند. در این گشتار رتبه، تقدیم «من» پرسشی به خاطر صدارت طلب بودن آن، اجباری است که چامسکی این قواعد گشتاری را به دو نوع اجباری و اختیاری (جوازهای نحوی) تقسیم می‌کند (رجوبی، ۲۰۱۷: ۷۵). چامسکی در کتاب «زبان و ذهن» می‌گوید: «طریق عادی کاربرد زبان، متضمن نوآوری است که در تناسب با موقعیت‌های جدید، کلام و نحوه به کارگیری واژگان و نوع جمله متفاوت است» (چامسکی، ۱۳۷۷: ۱۴۴). در اینجا نیز طبق موقعیت و شرایط مخاطبین طبق اعتقاد چامسکی، لفظ (من) پرسشی طبق موقعیت ایجاد شده و متناسب با آن در معنای نفی و انکار شفاعت مگر به اجازه خود به کار رفته است و به کار بردن لفظ (ذا) نیز به عنوان مبتدای مؤخر، طبق سیاق اشاره به تقویت و مبالغه و افزونی پرسش و در نهایت نفی آن با تأکید و مبالغه به عنوان ژرف ساخت دارد (سامرای، ۲۰۰۰: ۴؛ ۲۶۴-۲۶۹). پس استفاده از این واژگان طبق روابط همنشینی و سیاق در نظریه چامسکی، تعظیم، قدرت و خستگی‌ناپذیری اله را ثابت می‌کند. سبب بیان این قسمت این است که به گمان باطل مشرکان، بت‌ها در نزد اله می‌توانند شفاعت‌شان را بکنند، به همین دلیل بت‌ها را پرستش می‌کردند و آنها را واسطه‌ای برای خود برای شفاعت در نزد اله قرار می‌دادند: {وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَا شَفَاعَةَ عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ: آنها غیر از خدا، بت‌هایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعیان ما نزد خدا هستند. بگو آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! چه پاک و منزّه و برتر از بت‌هایی است که شریک اله قرار می‌دهید} (یونس: ۱۸)، {الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى: کسانی که غیر خدا یعنی بت‌ها را عبادت کردند، اینطور توجیه کردند که ما بت‌ها را به قصد نزدیکی به اله که خالق آسمان‌ها و زمین است، عبادت می‌کنیم} (زمر: ۳). پس خداوند با نفی وانکار به وسیله استفهام، توانایی شفاعت را از آنان نفی کرد و قدرت مطلق برای انجام هر کاری را برای خود اثبات نمود (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۳: ۲۰-۲۱؛ طبرسی، ۲۰۰۵: ج ۲: ۱۳۰). این پرسش متناسب با کلمات (الله، الحي والقیوم) است که این ۳ لفظ قدرت اله را به تصویر می‌کشند که در سیاق و مواضع دال بر قدرت، به کار می‌روند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۱: ۱۶۴-۱۶۲).

همچنین گشتار دستوری چامسکی که دارای ابزارهای مختلفی مانند شمّ مخاطب جهت درک پرسشی خاص در معنایی خاص است، این شمّ زبانی در این عبارت پرسشی با این سبک و لحن خاص، به عنوان بسترسازی یا زمینه‌سازی،

برای بیان نفی شفاعت از غیر الله مگر با اجازه او است تا از خلال این پرسش و به تفکر واداشتن مخاطبین و سد کردن مسیر انکار، بزرگداشت و قدرت الله ثابت گردد (فاضلی، ۱۳۷۶ ش: ۴۵؛ عارفی، ۱۳۹۸ ش: ۶۵).

*يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ: آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است را می‌داند.

در این روساخت، نیز با گشتار رتبه جمله فعلیه به عنوان جمله ابتدایی مواجه هستیم که فعل مضارع (یعلم) مقدم شده است، چون وقوع آن محور کلام است (نیامدن جمله به صورت اسمیه). و به کار بردن اسم موصول (ما) دلالت بر شمول و گستردگی در علم الله دارد (سامرای، ۲۰۰۰ م، ج ۱: ۱۳۱) که تکرار این اسم موصول، شمول امر دانستن را تأکید می‌کند. مقصود از (ما بین آیدیه‌م) در نظر مفسرین گذشته یا دنیا یا امور آشکار و مقصود از (ما بین خلفه‌م) آینده یا آخرت یا امور غیبی است که ژرف ساخت هستند. این تأکیدی بر این است که خداوند، تمامی امور دنیا و آخرت چه آشکار و چه پنهان را می‌داند و ریز ریزشان را درک می‌کند (سید قطب، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۸۹)، که جمله فعلیه بودن همراه با فعل مضارع این قسمت، دلالت بر استمرار در دانستن تمامی امور دارد (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۷۴).

*وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا: کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته است و نگهداری آنها بر او، دشوار نیست.

در این روساخت، گشتار پایه با تقدیم فعل ماضی (وسع) بر فاعل آن (کرسی) که نحوین کوفه تقدیم فاعل را بر فعل جایز می‌دانند یا بعد از نیامدن جمله به صورت اسمیه به خاطر این است که اثبات امر وسعت کرسی در محور کلام است و آمدن فعل (وسع) به شکل ماضی دلالت بر قطعیت تحقق وسعت کرسی دارد (همان: ۱۷۴). مقصود از لفظ (کرسی) در لایه ژرف ساخت بنا بر عقیده مفسران یا عرش است یا علم خدا است یا قدرت خداست (رازی، ۱۹۸۱ م، ج ۷: ۶)، که باتوجه به سیاق و به خاطر آمدن لفظ (کرسی) با فعل (وسع)، و جمله (لایووده حفظهما) و لفظ (علی و عظیم) که با قدرت تناسب دارند، بهتر است وسعت کرسی را به قدرت مطلق او تعبیر کنیم، هر چند که به علم نیز تعبیر می‌شود تا در نتیجه علم، قدرت او نیز اثبات شود. پس یعنی علم یا قدرت مطلق خدا، تمامی آسمانها و زمین را احاطه کرده است. و نگهداری آسمان و زمین حتی برای یک لحظه هم برای خدا دشوار نیست و یک لحظه هم او را خسته نمی‌کند.

آمدن فعل (لایووده) به شکل فعل مضارع دلالت بر تجدد و استمرار (جرجانی، ۲۰۰۴ م: ۱۷۴) در عدم دشواری حفظ آسمانها و زمین دارد. جمله (لایووده حفظهما) در لایه ژرف ساخت کنایه از قدرت مطلق و کامل خداوند است که متناسب با تمام کلمات این آیه مبارکه است که تمام کلمات آن با داشتن مناسبت با هم، همدیگر را در اثبات قدرت الله، تأیید و تأکید می‌نمایند (رازی، ۱۹۸۱ م، ج ۷: ۶). پس این قسمت نیز در لایه ژرف ساخت، زنده و پابندگی و قدرت الله را تأیید می‌کند، چون کسی که علم یا قدرت یا عرش او همه را در بر گرفته، یعنی همیشه زنده و تدبیر کننده آن امور است و یک لحظه هم از آن غافل نیست و این متناسب با رد اعتقاد یهودیان است که بعد از هجرت پیامبر (ص) به مدینه گفتند که خداوند در حالی بر کرسی نشسته است که از اداره امور آسمانها و زمین خسته شده و به منظور رفع خستگی استراحت می‌کند، تا این که این آیه نازل شد تا این اعتقاد کافران را باطل کرده و علم و قدرت لایزال الهی را اثبات نماید. پس به تناسب شرایط و احوال مخاطبین یهود، طبق اغراضی که خداوند داشته است، الفاظ را به این شکل خاص چیده است. و در آن رابطه علت و معلولی و وحدت عضوی وجود دارد، به گونه‌ای که جمله اول علتی است که جمله‌های بعد در پی اثبات و تأکید آن هستند، به همین سبب بین اکثر جمله‌ها و او عطف نیامده است و فصل و کمال اتصال رخ داده است، چون تمامی جمله‌های بعد از لفظ (الحي القيوم) (در قسمت گشتار افزایشی بررسی می‌شود) در واقع همان معنای

(الحي القيوم) را تأکید می‌نمایند که این دو لفظ نیز تأکید عبارت (الله لا إله إلا هو) است که از این خلال، قدرت مطلق خدا و خستگی‌ناپذیری او تأکید می‌شود که متناسب با لفظ (الله) است که در مواضع دال بر قدرت به کار می‌رود (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۴۸۳-۴۸۴؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۴).

* وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ: و والا و بزرگ اوست.

در این روساخت از نوع گشتار رتبه با جمله اسمیه با تقدیم ضمیر (هو) بر خبر به خاطر قرار گرفتن آن در محوریت کلام، مواجه هستیم تا به عنوان ژرف ساخت، خداوند والایی مقام و عظمت خود را به طور ثابت و نغییر ناپذیر، بیان کند (جرجانی، ۲۰۰۴م: ۱۷۴). مقصود از لفظ (علي) در لایه ژرف ساخت، والایی شأن و منزلت خدا و مقصود از لفظ (عظیم) قدرت مطلق خدا و کبریایی او است که متناسب با لفظ «الله» هستند. همانطور که در سوره حشر فرموده است: {هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ: او خدایی است که تنها معبود است، او سلطان و پاک بی عیب و سلامتی بخش و امنیّت بخش و مراقب نگهبان و قدرتمندی شکست‌ناپذیر و شایسته عظمت است؛ خداوند پاک و منزّه از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند، است!} (حشر: ۲۳). (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۲۳).

همچنین آمدن این عبارت به صورت جمله اسمیه متناسب با مدح الله است، چون جمله اسمیه در مواضع مدح و ذم و وصف اشیای ثابت و غیر متحرک به کار می‌رود، در حالی که جمله فعلیه در مواضع تغییر و تحول و حرکت و وصف جنگاوری‌ها و دلآوری‌ها به کار می‌رود (فاضلی، ۱۳۶۵ش: ۷۱).

۲.۳. گشتار افزایشی

این گشتار اشاره به افزایش یک کلمه به خصوص حروف نفی یا جر یا عطف یا هر نوع حرفی دارد که افزایش حروف اشاره به معنایی ویژه دارد. کاربرد این گشتار بر سر جمله است نه اسم. پس حروف جر، جزء این گشتار به شمار نمی‌آیند؛ چون اولاً بر سر اسم می‌آیند، نه جمله. دوماً چون تغییر خاصی در معنای جمله ایجاد نمی‌کنند، بلکه تغییر در معنای اسمی ایجاد می‌شود که حروف جر بر سر آن اسم وارد شده‌اند.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

در این جمله با گشتار افزایشی مواجه هستیم که حرف نفی (لا) و حرف استثنای (إلا) آمده‌اند تا قصر به وسیله نفی و استثناء (لا... إلا) ساخته شود و اعتقاد کافران و مشرکان یهود که می‌گفتند: {لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۗ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ: کافران گفتند: سه خدا وجود دارد که الله سومین‌شان است، و هیچ معبودی جز معبود واحد نیست} (مائده: ۷۳)، را نفی و انکار کند. این جمله که از نوع جمله انکاری است (هاشمی، بی‌تا: ۵۸)، در مواضعی می‌آید که مخاطب در مقام انکار است، آنگاه متکلم جمله را با تأکیداتی مانند جمله اسمیه، قصر می‌آورد تا انکار او را بزداید (همان: ۵۸). در اینجا نیز خداوند به وسیله جمله اسمیه و قصر، اعتقاد باطل‌شان را رد نمود. پس وجود تمام معبودهای دیگر را رد و وجود یک معبود یعنی ذات الله را به منظور اثبات قدرت و خستگی‌ناپذیری خود، اثبات نمود (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۴). الف و لام بر سر دو لفظ (الحي القيوم) نوع دیگری از گشتار افزایشی است که الف و لام قصر و دلالت بر اختصاص دادن زندگی و برپا دارندگی دائمی به الله است که این الف و لام قصر در مواضع تعریف و

شناساندن الله همراه با اختصاص می‌آید (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۷۹)، و در لایه ژرف ساخت به این اشاره دارد که فقط الله زنده و برپا دارنده است و مرگ همه را فرا می‌گیرد: {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ: هر نفسی حتما می‌میرد} (آل عمران: ۱۸۵)، {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: تمام مخلوقات در این دنیا نابود می‌شوند و تنها پروردگار صاحب جلالت و بزرگی باقی می‌ماند} (الرحمن: ۲۶-۲۷).

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾

گشتار افزایشی دیگر، حرف نفی (لا) در این جمله است تا چرت و خواب را از الله نفی کند که در واقع همان معنای الحی القیوم را تأکید می‌کند. به همین سبب، فصل بلاغی از نوع کمال اتصال رخ داده است (همان: ۲۲۷) و او عطف بینشان به عنوان گشتار افزایشی دیگر نیامده است، چون کسی که نه چرت می‌زند و نه می‌خوابد، یعنی همیشه زنده و پاینده است و حتی یک لحظه هم از تدبیر مخلوقات و روزی آنان غافل نیست. آن‌گاه با گشتار افزایشی دیگری یعنی حرف زائد (لا)، چرت زدن و خوابیدن را از الله با تأکید به صورت استمراری نفی می‌کند. حرف (لا) بخاطر الفی که در انتهای آن است، اتساع و گستردگی در نفی را می‌رساند، پس به صورت گسترده و فراگیر، چرت و خواب را با هم از الله در جهت اثبات قدرت او، نفی می‌کند، چون چه بسا زندگانی هستند که در غیر وقت خواب چرت می‌زنند، و همچنین کسانی که بدون چرت زدن به خواب عمیق فرو می‌روند که تکرار (لا)ی دوم هر دو با هم یعنی چرت و خواب را با هم به صورت تأکید، نفی می‌کند (سامرایی، ۲۰۰۰م، ج ۴: ۲۰۸). و آن همراه با تکرار متناسب با قدرت لایزال و همیشگی الله است. همچنین گشتار افزایشی دیگر وجود او عطف بین دو لفظ (سنه) و (نوم) است تا ثابت شود که لفظ (نوم) بر لفظ (سنه) به خاطر تناسب با هم، عطف شده تا هر دو هم چرت و هم خواب را از الله نفی کند، به همین دلیل حرف زائد (لا) به عنوان گشتار افزایشی دیگر در جهت تأکید نفی چرت و خواب هر دو با هم از الله، آمده است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

گشتار افزایشی دیگر، وجود (الف و لام) در (السموات) و (الأرض) است که ممکن است الف و لام عهد باشد، یعنی آن هفت آسمان و زمین معهود و شناخته شده، و نیز ممکن است الف و لام جنس استغراقیه باشد، یعنی تمام آسمان‌ها و تمام زمین‌ها است که این مورد نیز مالکیت خدا بر تمامی آسمان‌ها و تمامی زمین‌ها را ثابت می‌کند، چون به فرموده قرآن هفت آسمان و هفت زمین وجود دارد، همان‌گونه که فرموده است: {الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا: کسی از نظر طبقه هفت آسمان خلق کرد} (الملك: ۳)، {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ: خدا کسی است که هفت آسمان و هفت زمین از نظر طبقه به مانند آسمانها خلق کرد} (طلاق: ۱۲). البته روایتی از امام رضا (ع) وجود هفت زمین را تأیید می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۶/۳). همچنین گشتار افزایشی دیگر وجود او عطف بین دو لفظ اسم موصول (ما) است تا از خلال تأکید شمولیت، اختصاص تمام مخلوقات را به خدا تأکید کند (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۴۸۴؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۶۴).

﴿وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾

گشتار افزایشی دیگر، حرف نفی (لا) و حرف استثنای (إلا) برای قصر است که دلالت بر نفی احاطه انسان‌ها به علم الله دارد مگر به آنچه که خود او بخواهد. یعنی اشاره به این دارد که ذره‌ای از علم خدا به مخلوقاتش از جمله فرشتگان وانسان‌ها داده شده است، پس هر علمی که دارند، خداوند با قدرت و توان خود این ذره علم را به بشر داده است که باز اشاره به قدرت مطلق الله دارد. پس این قسمت نیز متناسب با قسمت‌های قبل است که درصدد اثبات قدرت مطلق الله

بودند. همانطور که از زبان فرشتگان فرموده است: {قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ: فرشتگان گفتند: چه پاک و منزّه از هر عیبی! ما هیچ دانشی نداریم مگر آن چه که تو به ما عنایت فرمودی. به راستی که تنها تو دانا و دارای حکمت هستی} (بقره: ۳۲).

*وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

و گشتار افزایشی دیگر در آیت الکرسی، وجود واو حالیه قبل این عبارت است تا در حال بزرگواری و عظمت الله، احاطه مخلوقات به علم الله را از آنها نفی کند مگر به آنچه که خود الله بخواهد. گشتار افزایشی دیگر الف و لام بر (العلی) و (العظیم) است که دلالت بر اختصاص والایی و بزرگی به خدا ونفی والایی مقام و عظمت به غیر خدا را دارد(سید قطب، ۱۹۷۲، ج ۱: ۲۹۰).

۳.۳. گشتار جایگزینی یا جانیشینی (آمدن ضمیر به جای اسم)

این گشتار اشاره به آمدن یک ضمیر به جای اسم دارد که ذکر آن ضمیر به جای اسم، اشاره به معنایی ویژه مثلاً مبهم بودن یا جلوگیری از تکرار، تعریض و کنایه و غیره دارد.

*اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

در این عبارت گشتار جایگزینی یا جانیشینی مشاهده می شود که ضمیر هو به جای لفظ (الله) آمده است تا از تکرار آن جلوگیری نماید(عارفی و مرامی، ۱۴۰۲ش: ۲۴۰) و همچنین دلیل دیگر در آمدن ضمیر به جای اسم، واضح بودن مرجع ضمیر و تعریض و کنایه به مشرکانی است که با وجود واضح بودن یگانگی الله، ادعا بر تعدد خدایان را مطرح می کنند(سید قطب، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۹۰).

*لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ

گشتار جایگزینی دیگر، آمدن ضمیر منصوبی (ها) به جای اسم (الله) جهت جلوگیری از تکرار دوباره اسم بدون هدف معنایی است.

*لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

گشتار جایگزینی دیگر ضمیر (ها) در شبه جمله (له) است که یکی از دلایل آمدن آن این است که ضمیر دلالت بر ابهام دارد و ابهام تعظیم و عظمت و بزرگداشت بیشتری را برای الله بیان می کند(سامرای، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۵۷). همانطور که این تعظیم را در گشتار جایگزینی دیگر از خلال آمدن ضمیر (ها) در (بِأَذْنِهِ) و (عِلْمِهِ) و (بِوُجُودِهِ) در جمله (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) و *وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ و جمله *وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا و جمله *وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)، تأکید می نماید. گشتار جایگزینی دیگر آمدن ضمیر (هما) در حفظهما در جمله قبل و ضمیر (هم) با تکرار دوباره در (أَبْدِيهِمْ) و (خلفهم) به جای (السماوات) و (الأرض) است که غیر عاقل هستند که از لحاظ قاعده نحوی باید از ضمیر (ها) استفاده می شد، اما بخاطر غلبه عاقل بر غیر عاقل یعنی غلبه مخلوقات عاقل یعنی انسانها که مراد اصلی خداوند هستند، از ضمیر عاقل (هم) استفاده نمود تا اشاره به دانستن همیشگی تمام امور مخلوقات به خصوص انسانها، کارها و رفتارهایشان کند که همیشه حاضر و ناظر بر اعمالشان است(ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۴).

۳. ۴. گشتار حذف (حذف فعل یا مبتدا یا غیره)

این گشتار اشاره به حذف کلمه‌ای دارد که حذف آن کلمه اشاره به معنایی ویژه مثلاً ناپیده گرفتن آن یا مهم نبودن آن یا ناشناخته بودن آن یا عظمت و تعظیم آن یا جهت رعایت عفت کلام یا واضح بودن آن دارد، تا جایی که نیازی به ذکر آن نیست.

*اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ

در این عبارت، دو جمله «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و جمله «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» وجود دارد که در جمله دوم گشتار حذف رخ داده است؛ چون جمله دوم یک جمله اسمیه است که «الْحَيُّ» خبر اول و «الْقَيُّومُ» خبر دوم است که در این حالت واضح است که مبتدای آن حذف شده است که ضمیر «هو» محذوف است. دلیل حذف اول اشاره به عظمت و بزرگی و ناشناخته بودن الله در اثر بزرگی او که انسان‌ها توانایی درک او آن طور که شایسته اوست، را ندارند. این می‌تواند طعنه‌ای به یهودیان باشد که آن‌ها توانایی درک الله را ندارند تا از خلال آن، اعتقاد باطلشان هم رد شود. دلیل دوم حذف جلوگیری از تکرار ضمیر «هو» است؛ چون در همین عبارت در جمله اول، بعد از حرف استثنای «إِلَّا» ضمیر «هو» ذکر شده، مستثنی یا خبر لای نفی جنس یا بدل از مستثنی منه حذف شده است. اما اگر لفظ «الْحَيُّ» را بدل از ضمیر «هو» ذکر شده بدانیم در این حالت یک جمله داریم که گشتار حذفی در این صورت رخ نداده است.

*وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

در این جمله گشتار حذف به کار رفته است که آن، حذف مفعول به فعل شَاءَ هست که سامرایی با استناد به جرجانی در دلیل این حذف می‌گوید: «هنگامی که مفعول فعل مشیئت امر بزرگ و عظیمی باشد و دلالت بر تعظیم و تفضیم داشته باشد، مفعول به آن حذف می‌شود» (سامرایی، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۹۹)، همانطور که در اینجا نیز می‌بینیم این جمله دلالت بر تعظیم و بزرگداشت امر علم و دانش و دادن آن فقط به اشخاصی بزرگ و عظیم دارد، به همین سبب مفعول به فعل (شَاءَ) حذف شده است. از طرفی از آنجا که چامسکی اعتقاد دارد که واژگان زبان در همنشینی با یکدیگر، تحت تأثیر همدیگر قرار گرفته و تغییر معنایی حاصل می‌گردد، تغییر جمله با حذف یا افزایش یک واژه در آن، منجر به افزایش یا کاهش معنایی خواهد شد (Chomsky, 1965: 54) که بر این اساس، حذف مفعول فعل «شَاءَ» اشاره به تقلیل و کاهش احاطه دیگران به علم الله دارد، آن‌هم فقط احاطه به مواردی که خود الله بخواهد، می‌کند. یعنی اگر خدا نخواهد، دیگران حتی به همین اندک علم هم احاطه نخواهند داشت.

۳. ۴. گشتار حرکت‌های اعرابی

در این قسمت نیز همان‌طور که گفته شد به حرکت‌های اعرابی توجه می‌شود تا معنای خاصی با توجه به آن اعراب و تفاوتش با اعراب‌های دیگر مشخص شود. همان‌گونه که در جمله (*لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ)، می‌بینیم که با توجه به قاعده وجوبی در نزد چامسکی که معتقد است که قواعد جوازی یا وجوبی نیز ما را به کشف معنا یاری می‌رسانند، پس از طریق این قاعده که فعل مؤنث حقیقی دارای فاعل مؤنث است، پی می‌بریم که لفظ «سِنَّةٌ» فاعل برای فعل منفی «لَا تَأْخُذُ» است تا بدانیم که در اینجا چرت و خواب از الله نفی شده است تا از خلال آن، قدرت همیشگی او ثابت گردد. یا در جمله (*لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)، لفظ موصول (ما) خبر است که به صورت غیر عاقل آمده است تا معنای اختصاص تمامی موجودات به الله را تأکید کند؛ چون این موصول دلالت بر شمولیت و گستردگی بر تمام موجودات عاقل

و غیر عاقل دارد. همچنین در جمله (* وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)، ضمیر (هو) به صورت مرفوعی در جمله اسمیه آمده است تا معنای مبتدا و خبری را برساند و والا و بزرگی را برای ضمیر (هو) یعنی به (الله) اختصاص داده و ثابت کند.

۴. نتیجه

در آیت الکرسی، به تناسب شرایط مخاطبین یهود و اغراض خداوند از بیان این آیه، طبق رابطه همنشینی واژگان و سیاق در نظریه چامسکی، سبک قصر به وسیله نفی و استثناء و الف و لام قصر و تقدیم شبه جمله دال بر قصر، به عنوان پرکاربردترین سبک به کار رفته در آیت الکرسی است تا اعتقاد یهودیان که می‌گفتند الله در نتیجه مدیریت امور آسمان‌ها و زمین خسته شده و در روز جمعه بر کرسی خود نشسته و رفع خستگی می‌نماید، را باطل دانسته و رد نماید و قدرت الله و خستگی ناپذیری او را اثبات نماید. همچنین سبک پرسش در معنای نفی و انکار شفاعت از همه انسان‌ها مگر با اجازه الله و تعظیم (الله) به کار رفته است که این پرسش و مقصود آن از طریق شمّ زبانی و طریق لحن و سبک بیان آن طبق نظریه چامسکی، درک می‌شود.

پس در سطح ژرف‌ساخت از خلال سبک قصر و پرسش، به اثبات قدرت الله و خستگی ناپذیری او در نتیجه اداره امور آسمان-ها و زمین در جواب اعتقاد باطل مشرکان مبنی بر خستگی و استراحت الله بر کرسی، دست یافتیم که این ژرف‌ساخت، همچنین از خلال تناسب کلمات با هم‌دیگر و تأیید یکدیگر در اثبات قدرت الله آشکار شد. بیشترین گشتار به کار رفته نیز گشتار افزایشی (۱۶ بار) با حروف نفی و استثناء و گشتار برپایه رتبه (۷ بار) است تا از خلال سبک قصر، عقیده یهودیان رد شده و قدرت و خستگی ناپذیری الله اثبات شود.

۵. منابع

۱. ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴م)، *تفسیر التحریر والتنویر*، تونس: دار التونسیه، ج ۱.
۲. ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴م)، *تفسیر التحریر والتنویر*، تونس: دار التونسیه، ج ۳.
۳. چامسکی، نوام (۱۳۸۰ش)، *دانش زبان، ماهیت و منشأ و کاربرد آن*، ترجمه علی درزی، تهران: نی.
۴. چامسکی، نوام (۱۳۷۷ش)، *زبان و ذهن*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
۵. چامسکی، نوام (۱۳۷۵ش)، *ساخت‌های نحوی*، ترجمه‌احمد سمیعی گیلانی، تهران: خوارزمی.
۶. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۴م)، *دلائل الإعجاز*، تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره: مکتبه الخانجی.
۷. رجوبی، محمد سالم (۲۰۱۷م)، *النحو التولیدی التحویلی عند تشومسکی؛ التطورات وعناصر التحویل*، مجله علمی دانشکده تربیت دانشگاه مصراته در لیبی، جلد ۲، شماره ۸، صص ۶۷-۹۲.
۸. دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸ش)، *زبان‌شناسی نظری*، تهران: سخن.
۹. زمخشری، محمود (۱۹۹۸م)، *تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تحقیق و تعلیق و بررسی عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ریاض: مکتبه العبیکان، ج ۱.
۱۰. سامرای، فاضل صالح (۲۰۰۰م)، *معانی النحو*، عمان: دار الفکر، ج ۱.
۱۱. سامرای، فاضل صالح (۲۰۰۰م)، *معانی النحو*، عمان: دار الفکر، ج ۴.

۱۲. سید قطب (۱۹۷۲م)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق، ج ۲.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ج ۲.
۱۴. عارفی، احمد (۱۳۹۸ش)، *جمالیة الأسالیب النحویة فی روایة «حرب الکلب الثانية» لإبراهیم نصرالله*، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. عارفی احمد و جلال مرآمی (۱۴۰۲ش)، *مهندسی زبانی سوره توحید از دیدگاه نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی*، مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، سال هفتم، شماره اول، صص ۲۲۸-۲۵۷.
۱۶. عبدی، حسین (۱۳۹۶ش)، *ساختار کلمات قصار نهج البلاغه بر مبنای الگوی زایشی گشتاری نوآم چامسکی*، پایان نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی احمد نهیرات، سندج: دانشگاه کردستان.
۱۷. فاضلی، محمد (۱۳۶۵ش)، *دراسة ونقد فی مسائل بلاغیة هامة*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. فخر رازی، محمد (۱۹۸۱م)، *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر ومفاتیح الغیب*، بیروت: دارالفکر، ج ۷.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱ش)، *شاهنامه*، تصحیح کننده پژمان پور حسین، تهران: بی نا.
۲۰. کلینی (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و تصحیح کننده علی اکبر غفاری، و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲.
۲۱. کلینی (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و تصحیح کننده علی اکبر غفاری، و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۳.
۲۲. لاینز، جان (۱۳۷۶ش)، *چامسکی*، ترجمه احمد سمیعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲ش)، *بررسی مبانی نظری دستور زایشی گشتاری بر اساس آموزه‌های قرآن کریم*، دو فصلنامه مطالعات تحوّل در علوم انسانی، سال اول، شماره اول پاییز و زمستان، صص ۲۰-۶۶.
۲۴. یگانگی، نکیسا (۱۴۰۰ش)، *تحلیل رمان زقاق المدق بر اساس نظریه زایاگشتاری نوآم چامسکی*، پایان نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی حمیدرضا مشایخی، بابلسر: دانشگاه مازندران.
۲۵. هاشمی، احمد (بی تا)، *جواهر البلاغة، ضبط و تدقیق و توثیق یوسف الصمیلی*، بیروت: المكتبة العصرية.
26. Chomsky, Noam 1965, *Aspects Of The Theory Of Syntax*, Cambridge And Languages, Oxford: Blackwell.